



دانایی محور تربیت: نقش تحول آفرین معلم دانا در تحقق یادگیری معنادار در دوره ابتدایی

منصوره خادمی جهرمی، زهرا حسین نژاد قطب آبادی

کارشناسی الهیات و معارف اسلامی

کارشناسی الهیات و معارف اسلامی گرایش فلسفه



MDOI-02-2026.0123
MNR-137-2-3E98B4



چکیده

در فضای پرشتاب تغییرات اجتماعی، نظام آموزشی نیازمند گذار از مدل‌های انتقال محور به پارادایم «دانایی محور» است. این مقاله با هدف تبیین نقش محوری معلم دانا در تحقق یادگیری معنادار در دوره ابتدایی تدوین شده است. معلم دانا در این رویکرد، نه تنها منبع دانش، بلکه معمار محیط‌های یادگیری فعال و تسهیل گر خرد جمعی است. پژوهش حاضر با روش اسنادی و تحلیل محتوای متون تخصصی، نشان می‌دهد که یادگیری معنادار در گروی «تاب‌آوری شناختی» کودک در برابر اضطراب اطلاعاتی و پیوند دادن آموخته‌ها با تجربیات زیسته است. یافته‌ها حاکی از آن است که ادغام روش‌های تفکر برای کودکان (P4C) با مبانی اخلاق محور و تحلیل شرایط فرهنگی، می‌تواند بستری برای رشد تفکر انتقادی فراهم کند. نتیجه‌گیری پژوهش بر ضرورت بازطراحی تربیت معلم بر پایه «خرد حرفه‌ای» تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: دانایی محور، یادگیری معنادار، معلم دانا، دوره ابتدایی، تاب‌آوری شناختی، تفکر انتقادی، P4C.

۱. مقدمه

تعلیم و تربیت در سده اخیر دستخوش تحولات بنیادینی شده است. با ظهور عصر اطلاعات و نفوذ فناوری‌های دیجیتال در لایه‌های عمیق زندگی کودکان، رویکردهای سنتی که بر حفظ و انباشت اطلاعات استوار بودند، کارایی خود را از دست داده‌اند. در پارادایم «دانایی‌محور»، آموزش از یک فرآیند مکانیکی انتقال دانش به یک فرآیند پویا و خلاقانه برای معناسازی تبدیل می‌شود. در این میان، دوره ابتدایی به عنوان «دوره طلایی» شکل‌گیری ساختارهای شناختی و عاطفی کودک، اهمیتی استراتژیک دارد. این مقاله استدلال می‌کند که تحقق یادگیری معنادار در این دوره، مستلزم حضور معلمی است که فراتر از دانش موضوعی، از «خرد حرفه‌ای» برای درک پیچیدگی‌های ذهنی کودک برخوردار باشد؛ معلمی که کلاس را به مثابه یک «جامعه پژوهشی» اداره می‌کند.

۲. بیان مسئله

مسئله اصلی این پژوهش، چالش تداوم رویکردهای غیرفعال در مدارس ابتدایی است که منجر به سطحی‌نگری و کاهش عمق یادگیری شده است. بسیاری از دانش‌آموزان به دلیل مواجهه با حجم انبوهی از اطلاعات بدون ساختار، دچار «اضطراب اطلاعاتی» شده و توانایی خود را برای تحلیل منطقی و تفکر انتقادی از دست می‌دهند. پرسش کانونی این است: چگونه معلم دانا می‌تواند با عبور از حافظه‌محوری، کلاس درس را به محیطی برای شکوفایی قدرت تفکر و یادگیری معنادار تبدیل کند؟ این مقاله به دنبال واکاوی پیوند میان نظریه‌های یادگیری نوین و مهارت‌های تسهیل‌گری در کلاس درس ابتدایی است.

۳. ضرورت و اهمیت

اهمیت این موضوع در نیاز مبرم نظام آموزشی به «تاب‌آوری شناختی» نهفته است. در شرایطی که بحران‌های اطلاعاتی و تغییرات سریع فرهنگی و اجتماعی (به ویژه با نگاه به تحلیل شرایط دهه‌های ۸۰ و ۹۰ ایران) ذهن کودک را تحت فشار قرار داده است، آموزش «چگونه اندیشیدن» به جای «چه اندیشیدن» یک ضرورت حیاتی است. تربیت معلمی که قادر به مدیریت این فرآیند باشد، می‌تواند از فروپاشی نظام تفکر خلاق در کودکان جلوگیری کرده و بنیان‌های یک شهروند متفکر و مسئول را در آینده پی‌ریزی نماید.

۴. اهداف

- تبیین مؤلفه‌های معلم دانا در نظام دانایی‌محور.
- شناسایی نقش تسهیل‌گری معلم در تبدیل اطلاعات خام به معنای شناختی.
- واکاوی نقش تربیت تفکر (P4C) و مبانی اخلاق‌محور در کلاس درس ابتدایی.

۵. فرضیات

- معلم دانا با بهره‌گیری از مهارت‌های تفکر انتقادی، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا در برابر اضطراب اطلاعاتی، تاب‌آوری شناختی کسب کنند.
- یادگیری معنادار تنها زمانی رخ می‌دهد که معلم، محیط کلاس را به یک «جامعه پژوهشی» با محوریت گفتگو و پرسش‌گری تبدیل کند.

۶. روش‌شناسی

این پژوهش با استفاده از روش «مرور اسنادی و تحلیلی» به بررسی منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی-پژوهشی و نظریه‌های تربیتی پرداخته است. در این فرآیند، متون مرتبط با فلسفه برای کودکان، نظریه‌های یادگیری فعال و



مبانی تعلیم و تربیت اسلامی (با تمرکز بر آراء اندیشمندان ایرانی) مورد واکاوی قرار گرفته تا یک الگوی یکپارچه برای نقش معلم دانا ارائه شود.

۷. پیشینه پژوهشی

پژوهش‌ها در دو دهه اخیر بر اهمیت معلم به عنوان تسهیل‌گر تأکید داشته‌اند. محمدی و همکاران (۱۴۰۲) نشان دادند که سبک تدریس معلم، متغیر پیش‌بین اصلی در انگیزش درونی دانش‌آموزان است. اصغری کفتری (۱۴۰۳) در پژوهش‌های خود بر لزوم پیوند نظریه‌های یادگیری با کلاس‌های فعال تأکید ورزیده و بیان می‌کند که ساختارهای صلب آموزشی مانع از ظهور خلاقیت می‌شوند. همچنین مطالعات پیرامون P4C توسط صادقی (۱۴۰۱) و تحلیل‌های اخلاقی در تعلیم و تربیت توسط موسوی (۱۴۰۲)، بستری غنی فراهم کرده است که نشان می‌دهد یادگیری نه تنها یک فرآیند شناختی، بلکه یک کنش اخلاقی و اجتماعی است.

۸. یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش در پنج محور اصلی دسته‌بندی می‌شود:

۸-۱. معلم دانا به مثابه تسهیل‌گر جامعه پژوهشی: یافته‌ها نشان می‌دهد که یادگیری معنادار مستلزم تبدیل کلاس از «محل دیکته» به «جامعه پژوهشی» است. معلم دانا، با به‌کارگیری تکنیک‌های P4C، پرسش‌های «چرا» و «چگونه» را جایگزین پرسش‌های «چیست» می‌کند. اصغری کفتری (۱۴۰۳) معتقد است این تغییر رویکرد باعث می‌شود کودک، یادگیری را تجربه کند، نه اینکه آن را مصرف نماید.

۸-۲. تاب‌آوری شناختی در برابر اضطراب اطلاعاتی: با تحلیل شرایط اجتماعی دهه‌های اخیر، مشخص شد که اضطراب اطلاعاتی یک مانع بزرگ یادگیری است. معلم دانا با آموزش مهارت‌های سازماندهی ذهن و تفکر

انتقادی، به دانش آموز کمک می کند تا «فیلترهای ذهنی» قدرتمندی بسازد. این تاب آوری شناختی، ضامن حفظ سلامت روان و عمق یادگیری در دنیای دیجیتال است (طاهری، ۱۴۰۳).

۳-۸. پیوند میان هویت و یادگیری: یکی از یافته های کلیدی این است که معلم دانا با شناسایی شرایط اجتماعی و فرهنگی (تحلیل شرایط ۱۸۰ و ۱۳۹۰)، آموزش را متناسب با هویت زیسته دانش آموزان شخصی سازی می کند. این پیوند باعث می شود اطلاعات جدید با ساختار پیشین کودک «معنای عمیق» پیدا کند و منجر به پیشرفت تحصیلی پایدار شود.

۴-۸. هم افزایی اخلاق و تفکر: یافته ها نشان داد که تفکر بدون مبانی اخلاقی ناقص است. بهره گیری از ظرفیت های قرآنی در تعلیم و تربیت (موسوی، ۱۴۰۲)، به معلم کمک می کند تا تفکر را به عنوان یک وظیفه اخلاقی در کودک نهادینه کند، که این امر منجر به ایجاد یادگیری عمیق و پایدار می شود.

۵-۸. خرد حرفه ای معلم: یافته ها حاکی از آن است که خرد حرفه ای شامل توانایی معلم در بازنگری مستمر روش ها (Reflective Practice) و حساسیت نسبت به بافت فرهنگی کلاس است (عباسی، ۱۴۰۲).

۹. نتیجه گیری و پیشنهادات کاربردی

بررسی و تحلیل مبانی نظری و پژوهشی مقاله نشان می دهد که تحقق یادگیری معنادار در دوره ابتدایی، بیش از آنکه وابسته به افزایش حجم محتوای آموزشی، توسعه کتاب های درسی یا گسترش ابزارهای فناورانه باشد، وابسته به کیفیت نقش آفرینی معلم است. معلم در رویکرد دانایی محور، صرفاً مجری برنامه درسی یا انتقال دهنده اطلاعات نیست، بلکه عنصر مرکزی و تحول آفرین فرایند تربیت محسوب می شود. از این منظر، «معلم دانا» کسی است که دانش موضوعی، دانش تربیتی، شناخت روان شناختی از کودک، مهارت ارتباطی، توانایی پرسشگری، قدرت تحلیل موقعیت های یادگیری و حساسیت اخلاقی و فرهنگی را به صورت یکپارچه در عمل آموزشی خود به کار می گیرد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که یادگیری در دوره ابتدایی زمانی به سطح معنا می‌رسد که دانش‌آموز بتواند میان آموخته‌های جدید، تجربه‌های زیسته، نیازهای واقعی زندگی و ساختارهای ذهنی پیشین خود ارتباط برقرار کند. در چنین شرایطی، یادگیری از حالت مکانیکی، تکراری و حافظه‌محور خارج شده و به فرایندی فعال، درونی، پایدار و کاربردی تبدیل می‌شود. بنابراین، یادگیری معنادار تنها با ارائه مطالب بیشتر یا تمرین‌های متعدد حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند طراحی موقعیت‌هایی است که در آن دانش‌آموز فرصت پرسیدن، گفت‌وگو کردن، استدلال نمودن، مقایسه کردن، تجربه کردن، خطا کردن و بازاندیشی داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین نتایج مقاله آن است که معلم دانا می‌تواند کلاس درس ابتدایی را از یک فضای یک‌سویه و معلم‌محور به یک «جامعه یادگیری» یا «جامعه پژوهشی» تبدیل کند. در چنین کلاسی، دانش‌آموزان صرفاً شنونده و دریافت‌کننده پاسخ‌های آماده نیستند، بلکه در فرایند تولید معنا مشارکت می‌کنند. معلم دانا با طرح پرسش‌های باز، تشویق دانش‌آموزان به بیان دیدگاه، ایجاد فرصت برای گفت‌وگوی گروهی و هدایت منطقی بحث‌ها، زمینه رشد تفکر انتقادی و خلاق را فراهم می‌سازد. در این وضعیت، کلاس درس از محل انتقال دانش به میدان تمرین اندیشیدن تبدیل می‌شود.

از سوی دیگر، یافته‌های مقاله نشان داد که در عصر گسترش رسانه‌ها و اطلاعات پراکنده، دانش‌آموزان از همان سال‌های ابتدایی با حجم زیادی از داده‌ها، تصاویر، پیام‌ها و برداشت‌های گوناگون روبه‌رو هستند. اگر مدرسه و معلم نتوانند مهارت تحلیل، انتخاب، ارزیابی و سازماندهی اطلاعات را در کودک پرورش دهند، یادگیری به سطحی‌نگری و پراکندگی ذهنی منتهی خواهد شد. بنابراین، یکی از نقش‌های مهم معلم دانا، تقویت «تاب‌آوری شناختی» در دانش‌آموز است؛ یعنی توانایی مواجهه آرام، منطقی و نقادانه با اطلاعات، بدون سردرگمی، تقلیدپذیری افراطی یا اضطراب ذهنی. این توانایی در دوره ابتدایی باید به تدریج و از طریق پرسش، گفت‌وگو، مشاهده، مقایسه و تمرین تفکر شکل گیرد.



نتیجه دیگر پژوهش آن است که یادگیری معنادار بدون توجه به هویت فردی، اجتماعی، فرهنگی و عاطفی دانش‌آموزان تحقق نمی‌یابد. کودک ابتدایی یک ذهن خالی و جدا از زمینه‌های زندگی نیست؛ او با خانواده، زبان، فرهنگ، تجربه‌های روزمره، احساسات، نگرانی‌ها و علاقه‌های خاص خود وارد کلاس درس می‌شود. معلم دانا با شناخت این زمینه‌ها، آموزش را به زندگی واقعی دانش‌آموز پیوند می‌زند. وقتی مفاهیم درسی با تجربه‌های ملموس کودک ارتباط پیدا می‌کنند، فهم عمیق‌تر، انگیزه بیشتر و ماندگاری بالاتری ایجاد می‌شود. از این رو، معلم دانا باید علاوه بر شناخت محتوای آموزشی، شناخت دقیقی از جهان کودک، تفاوت‌های فردی و شرایط اجتماعی محیط مدرسه داشته باشد.

همچنین، مقاله نشان داد که رویکرد دانایی‌محور در تربیت، تنها به پرورش توانایی‌های شناختی محدود نمی‌شود، بلکه با تربیت اخلاقی و انسانی نیز پیوندی عمیق دارد. تفکر اگر از اخلاق جدا شود، ممکن است به ابزار جدل، خودمحوری یا برتری‌طلبی تبدیل گردد؛ اما وقتی با ارزش‌هایی مانند صداقت، احترام به نظر دیگران، مسئولیت‌پذیری، انصاف، حقیقت‌جویی و خیرخواهی همراه شود، به دانایی تربیتی تبدیل می‌شود. بنابراین، معلم دانا باید دانش‌آموز را به گونه‌ای تربیت کند که نه تنها خوب بیندیشد، بلکه مسئولانه و اخلاقی نیز بیندیشد. این امر به‌ویژه در دوره ابتدایی که بنیان‌های شخصیت اخلاقی و اجتماعی کودک شکل می‌گیرد، اهمیت ویژه‌ای دارد.

بر اساس تحلیل انجام‌شده، می‌توان گفت که معلم دانا دارای نوعی «خرد حرفه‌ای» است. خرد حرفه‌ای فراتر از داشتن مدرک تحصیلی یا آشنایی با چند روش تدریس است. این خرد به معنای توانایی تصمیم‌گیری درست در موقعیت‌های پیچیده کلاس، تشخیص نیازهای واقعی دانش‌آموزان، انتخاب روش مناسب، مدیریت گفت‌وگو، ایجاد تعادل میان آزادی و نظم، و پیوند دادن آموزش با تربیت است. معلم دانا در هر موقعیت آموزشی از خود می‌پرسد: این فعالیت چه اثری بر فهم کودک دارد؟ آیا دانش‌آموز فقط پاسخ را حفظ کرده یا معنای آن را



دریافته است؟ آیا این درس به زندگی، تفکر و شخصیت او پیوند خورده است؟ چنین پرسش‌هایی نشان می‌دهد که معلم دانا همواره در حال تأمل و بازنگری در عمل آموزشی خویش است.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان بیان کرد که دانایی محور کردن تربیت در دوره ابتدایی، نیازمند بازتعریف نقش معلم است. اگر معلم همچنان صرفاً به عنوان انتقال‌دهنده محتوا دیده شود، یادگیری نیز در سطح حفظ و بازگویی باقی خواهد ماند؛ اما اگر معلم به عنوان راهبر اندیشه، تسهیل‌گر یادگیری، پرورش‌دهنده پرسشگری و سازنده محیط معنادار آموزشی شناخته شود، مدرسه ابتدایی می‌تواند به کانون شکل‌گیری تفکر، شخصیت، خلاقیت و مسئولیت‌پذیری تبدیل گردد. بنابراین، تحول در یادگیری دانش‌آموزان، از تحول در نگاه به معلم آغاز می‌شود.

در نهایت، نتیجه این مقاله آن است که تحقق یادگیری معنادار در دوره ابتدایی بدون حضور معلم دانا امکان‌پذیر نیست. کتاب درسی، فناوری آموزشی، برنامه درسی و امکانات مدرسه زمانی اثربخش خواهند بود که در دست معلمی آگاه، اندیشمند، خلاق و اخلاق‌مدار قرار گیرند. معلم دانا می‌تواند دانش‌آموز را از مرحله دانستن سطحی به مرحله فهم عمیق، از حفظ کردن به اندیشیدن، از دریافت منفعلانه به مشارکت فعال، و از آموزش پراکنده به تربیت یکپارچه هدایت کند. بر این اساس، هرگونه اصلاح جدی در نظام آموزش ابتدایی باید از توانمندسازی معلمان، بازطراحی تربیت معلم، تقویت مهارت‌های تفکرورزی و ایجاد فرهنگ گفت‌وگو در کلاس درس آغاز شود. نتیجه‌گیری پژوهش حاکی از آن است که در دوره ابتدایی، معلم دانا، نه فقط انتقال‌دهنده کتاب، بلکه معمار فضای فکری است. برای تحقق این مهم، پیشنهاد می‌شود:

۱. بازطراحی تربیت معلم: برنامه‌های ضمن خدمت معلمان بر محورهای P4C و روش‌های تدریس مبتنی بر

دیالوگ متمرکز شود (احمدی، ۱۴۰۳).

۲. تغییر ارزشیابی: جایگزینی ارزشیابی توصیفی-کیفی به جای آزمون های حافظه محور برای سنجش عمق درک کودک ضروری است (رضایی، ۱۴۰۲).

۳. مشارکت خانواده: آموزش والدین برای تبدیل خانه به محیطی پرسش گرانه به عنوان مکمل کارکرد مدرسه اهمیت دارد (کریمی، ۱۴۰۱).

۴. توسعه ظرفیت های بومی: استفاده از مبانی قرآنی و متون اصیل ایرانی برای پرورش اخلاق فکری در مدارس (علوی، ۱۴۰۲).

منابع

۱. احمدی، م. (۱۴۰۳). مهارت های تسهیل گری در کلاس درس: راهنمای معلمان ابتدایی. تهران: انتشارات تربیت.
۲. اسدزاده، ح. (۱۴۰۱). روان شناسی شناختی و یادگیری معنادار. تهران: سمت.
۳. اصغری کفتری، ر. (۱۴۰۳). آموزش تفکر در مدارس: پیوند نظریه های یادگیری با کلاس های فعال. تهران: انتشارات نوآوران.
۴. امینی، ف. (۱۴۰۲). تحول در نظام آموزشی؛ نقش معلم در قرن بیست و یکم. مجله نوآوری های آموزشی، ۲۲(۳)، ۴۵-۶۲.



۵. حسینی، س. ع. (۱۴۰۲). جامعه پژوهشی در کلاس درس: نگاهی به رویکرد P4C. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. رضایی، ن. (۱۴۰۲). نقد ارزشیابی حافظه محور در دوره ابتدایی. مجله تعلیم و تربیت معاصر، ۱۵(۱)، ۱۲-۲۸.
۷. سلیمی، پ. (۱۴۰۱). نقش معلم در توسعه تفکر انتقادی کودکان. تهران: انتشارات رشد.
۸. صادقی، م. (۱۴۰۱). کاربرد فلسفه برای کودکان در مدارس ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. طاهری، ز. (۱۴۰۳). تاب آوری شناختی دانش آموزان در مواجهه با اطلاعات. تهران: نشر علوم رفتاری.
۱۰. عباسی، ر. (۱۴۰۲). مدل های یادگیری معنادار در کلاس درس. فصلنامه مطالعات برنامه درسی، ۱۸(۴)، ۹۰-۱۰۵.
۱۱. علوی، م. (۱۴۰۲). جایگاه عقلانیت در نظام تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه فرهنگیان.
۱۲. فرهادی، ش. (۱۴۰۱). موانع یادگیری فعال در مدارس ایران. مجله رویکردهای نوین آموزشی، ۱۰(۲)، ۳۴-۵۰.
۱۳. کریمی، ب. (۱۴۰۱). تعامل خانه و مدرسه در پرورش تفکر کودکان. تهران: نشر کانون تربیت.
۱۴. محمدی، ج. و دیگران. (۱۴۰۲). تاثیر سبک تدریس معلم بر انگیزش تحصیلی. فصلنامه روان شناسی تربیتی، ۱۹(۳)، ۷۲-۵۵.
۱۵. موسوی، س. م. (۱۴۰۲). نقش بنیادی علوم قرآنی در تربیت انسانی. تهران: انتشارات تبیان.



مجله یافته های علوم تربیتی و آموزشی

